

## منظر فلسفی چارلز تیلور\*

کرایج کالهن

رویکردهای فلسفی «تحلیلی» و چشم اندازهای «اروپای قاره‌ای» (غیرآنگلوساکسون) را به کار می‌برد و این نیز وجه شاخص کارهای اوست. دیدگاهی که به مساعی نظری تیلور شکل و سمت و سو می‌دهد آن است که فهم براهین فلسفی مستلزم درک ریشه‌ها، زمینه‌های مختلف و معانی متحول آنهاست. بنابراین، آثار او معمولاً شکل خاصی به خود می‌گیرد؛ آثار او

### مقدمه

چارلز تیلور (۱۹۳۱-)، از جمله‌ی متنقدترین فلاسفه‌ی قرن بیستم است. او در زمینه‌های عاملیت انسانی، هویت و، موضوع «خویشتن» (self) زبان، محدودیتهای معرفت‌شناسی، تفسیر و تبیین در علوم اجتماعی، اخلاق و سیاست دموکراتیک قلم زده است. مساعی او به دلیل پرداخت خلاقانه‌اش به مسائل فلسفی دیرپا (خصوصاً مسائلی که ناشی از کار بست معرفت‌شناسی روشنگری در تئوریهای زبان، «خویشتن» و کنش سیاسی بودند) ممتاز و برجسته است. او معمولاً در آثار خود ترکیبی از گرایشها و

\* مقاله حاضر برگردان نوشتار زیر است:

Craig Calhoun (1998), "Charles Taylor (1931-)", in in Edward Craig **"Routledge Encyclopedia of Philosophy"**, Version 1.0, London: Routledge.

صورت یک بازسازی تاریخی به خود می‌گیرد که در پی مسیرهایی است که طی آنها نظریات و زبانهای مرتبط با یک فهم و ارزش‌گذاری، بسط و توسعه یافته است. چنین گرایشی هم در دل مشغولی همواره‌ی تیلور به فلسفه‌ی هگل، و هم در مقاومت او در برابر دوگانگیهای معرفت‌شناسانه‌ای چون «صادق» و «کاذب» (این مقاومت، متأثر از گئورگ گادامر، در دفاع از مفهوم «دستاورداپیستمه‌ای»<sup>۱</sup> صورت می‌گیرد) تجسم یافته است.

#### ۱- تبیین و تفسیر

تیلور در برجسته‌ترین اثر اولیه‌اش، به وضعیت تفسیر در روانشناسی و علوم انسانی می‌پردازد. کتاب «تبیین رفتار»، به بحث راجع به این موضوع می‌پردازد که بررسی کنش ارادی مستلزم درک غایت شناسانه‌ای از اهداف کنشهاست که این مهم نمی‌تواند با تئوریهایی کاملاً اتفاقی به دست آید. او از این طریق صحت رفتارگرایی روانشناختی را به چالش می‌خواند. کتاب «تفسیر و علوم بشری» (۱۹۷۱)، این بحث را تا سیاست و تحلیلهای اجتماعی پیش برد. این کتاب نشان می‌داد که تلاشها در جهت تبیین بر حسب رویکردهای بیرونی به «واقعیات حیوانی»<sup>۲</sup> نه تنها در جلب رضایت آنهایی که در جستجوی فهم معنی‌دارتری از عاملیت بشری هستند ناموفق بودند، بلکه در همان چهارچوب خودشان هم نامناسب یا ناقص

1. epistemic gain.      2. brute facts.  
3. persons.

## چارلز تیلور کیست؟\*

اندروادگار

چارلز تیلور (متولد سال ۱۹۳۱)، فیلسوفی کانادایی است که با اثری که درباره‌ی هگل (۱۹۷۵) و فلسفه‌ی علوم اجتماعی نگاشت، شهرت جهانی یافت، وی بر مبنای این دو اثر نظریه‌ی سیاسی توانمندی را بسط داد که سهم اساسی در گسترش نقادی پایبندی فلسفه‌ی انگلو-آمریکایی بر لیبرالیسم داشت. تیلور بشر را به عنوان «حیوانات خود تفسیرگر» (۱۹۸۵b) تعریف کرد. این تعریف، در وسیع‌ترین تعبیر، مالا به این معناست که انسانها در حالی که در اریکه‌ی پادشاهی حیوانات تنها هستند، باید به پرسش چستی هویت خویش (Self-identity) خویش پاسخ گویند. انسانها احساسی از «خویشتن» (self) دارند، اما چنانکه تیلور متذکر شده است، «خویشتن» داشتن آنها مثل کبد داشتن یا قلب داشتن ایشان نیست. «خویشتن» یک واقعیت حیوانی مربوط به فرد نیست، بلکه بیشتر یک تفسیر است که به نوبه‌ی خود منوط به منابع زبانی در دسترس نوع بشر است؛ و روشی که زبان برای «معنی داری» دارد، صرفاً مربوط به یک شخص به عنوان یک موجود جداگانه نیست، بلکه با جهان اجتماعی و فیزیکی حول فرد و روابط فرد با جهان مربوط است. تیلور نظر خود را با تمایز قائل شدن میان هیجانات و انفعالاتی که یک حیوان غیرانسان (و مالا موجودات ناسخنگو) می‌تواند داشته باشد از یک سو و انفعالاتی که یک انسان دارد، از

\* این مقاله برگردان نوشته‌ی زیر است:

Andrew Edgar and Peter Sedgwick, (2002), **Cultural Theory; The Key Thinkers**, London and New York, Routledge, pp. 219-21.

←

ذهنی مشارکت ورزند. تیلور معتقد است که این برداشت غنی‌تر از شخصیت، مستلزم فهم زبان نه فقط به عنوان صرف جداسازی بی‌طرفانه‌ی اشیاء یا صرف منعکس نمودن وضعیتهای درونی از پیش تعیین شده، بلکه به عنوان چیزی است که به ایجاد یک پدیدار و فهم ما از پدیدار خارجی کمک می‌کند. تیلور به تبعیت از یوهان هردر<sup>۴</sup>، این مواضع را بر مبنای و اصولی که به طرز معنادار و آشکاری از مبنای هگل متفاوت است، مبتنی می‌سازد.

این اقدام (جدایی از هگل) ضروری است، چرا که تیلور معتقد است که هگل نهایتاً در دستیابی به یقین عقلانی در مورد امر مطلق که در جستجویش بود ناکام ماند. استدلالات هگل بینشی منقح از قدرت و باطن را به نمایش می‌گذارد، اما نه سیستمی از ضرورت‌های متعین را. تیلور بعدها بر اصول انتقادی که تا حد زیادی در آنها با هگل سهیم بود (و در عین حال، از بخش عمده‌ی کتاب «منطق» هگل و عناصر مربوط به انسان‌شناسی فلسفی جوهری و تئوری اجتماعی هگل تبری می‌جست)، در جستجوی بسط فهمی از طبیعت و فعالیت‌های سوژه‌های انسانی و روابط بین آنها، و نوعی علم بود که بتواند این سوژه‌ها و روابط و فعالیت‌های آنها را درک کند. این اقدام و موجب تحول به «فراسوی معرفت‌شناسی» می‌گردد، اما نه در مسیری که هگل (در تلاش برای ابتدای تمام مباحث بر

4. Johnn Herder.

هستی‌شناسی) می‌پیمود.

### ۳- زبان

معرفت‌شناسی ثنوی گرا از یک تمایز جدی میان سوژه و ابژه برمی‌خیزد که باعث می‌شود تا ما نتوانیم وجوه بارزی از زندگی بشری و فعالیت‌های انسانی را به عنوان اموری متمایز از رفتار اعیان فیزیکی و سیستم‌های طبیعی درک کنیم. تیلور با بسط تئوریهای «معنی‌گرا»<sup>۵</sup> یا «قاعده‌گرا»<sup>۶</sup>ی زبان، که توسط هردر طرح‌ریزی شده بود و نزد رمانتیک‌ها جایگاه مهمی داشت، و اغلب به غلط بر دانش بی‌واسطه از «خویشتن» مبتنی می‌شد، به این ثنوی‌گروی غلبه می‌کند. این تئوریها به تیلور کمک می‌کنند تا نشان دهد که عاملیت انسانی را تنها می‌توان به عنوان یک شرکت‌کننده در جامعه‌ی زبانی قابل‌درک و فهم دانست. مالا، خود زبان نیز نمی‌تواند یک سره بر حسب مبتدا و خبر درک شود؛ تیلور بر آن است که فعالیت زبانی همچنین مستلزم برساختن اشیاء از طریق ایجاد هویت‌بخشیهای معنایی است که نمی‌تواند به طرز بایسته‌ای در شکل متعارف نظریه‌ی صدق صورت گیرد. همچنین تیلور ابرام دارد که عاملیتها هرگز در یک رابطه‌ی برون‌زبانی خلص وجود ندارند و در واقع، مادام که جهانهای این عاملیتها از طریق زبان برساخته نشوند، هیچ رابطه‌ای با جهانهای یکدیگر ندارند.

سوی دیگر، کاملاً محقق و تثبیت می‌کند. همگی انسانها می‌توانند انفعالات خاصی را همچون ترس یا لذت مشترکاً با حیوانات حس کنند. در این گونه موارد پاسخ بلافصلی به یک محرک فیزیکی روی می‌دهد. تیلور در عین حال بر آن است که یک حیوان نمی‌تواند شرمساری یا غرور را حس کند. چنین انفعالاتی پاسخ به موقعیتهایی است که به طریق فرهنگی و اجتماعی تعریف شده‌اند و مبتنی بر مرکزیت شخص به عنوان سوژه انسان در متن موقعیت است. شرمنده شدن این را پیش فرض می‌گیرد که فرد درکی از امر خوب دارد که انسانها باید در پی آن باشند و درکی از اینکه چگونه کسی با کوتاه آمدن از آن آرمان، دچار خبط و سقوط می‌شود (و به علاوه دیگران چگونه برداشتی از این خبط دارند). این برداشت از امر خوب، و تفسیر منتج از آن که اعمال و شرایط انسان را تسهیل و آسان می‌کند، صرفاً در زبان انسانی است که می‌توانند با هم مفصل‌بندی و مرتبط شوند. به این ترتیب افراد بشر، موقعیت خود را در آنچه تیلور به آن فضای اخلاقی اطلاق می‌کند مشخص می‌کنند، و این فضای اخلاقی منابعی را در اختیار فرد قرار می‌دهد تا حس و تلقی‌ای از زندگی خود داشته باشد.

یک نتیجه‌ی مهم از این تلقی از نوع بشر، این است که این چشم‌انداز ارائه‌گر برداشت عمیقی از استدلال اخلاقی است. تیلور میان عدم توافق ما بر سر موضوعات مربوط به سلیقه‌ی آشپزی و اختلاف نظرها اخلاقی ما تمایز قائل می‌شود. اگر شما دوست داشته باشید که جای را با شکر میل کنید و من نه، چیز بیشتری [از آنچه گفته شد] راجع به این اختلاف نمی‌شود گفت. این امور، واقعیات مزاج ما هستند و اصلاً هیچ موضوعیتی ندارد که گفته شود که سلیقه شما «غلط» است. اما اگر شما از اعمال جرایم سنگین حمایت کنید و من نه، این مطلب دیگر موضوع یک ترجیح ساده نیست. بلکه این

←

5. expressivist.

6. constitutive.

به چیزی مربوط می‌شود که تیلور به آن، «ارزیابی جدی»<sup>۱</sup> اطلاق می‌کند. می‌توان به درستی از شخصی خواست که تبیین و توجیه بیشتری راجع به قضاوت‌های اخلاقی خود ارائه دهد و این کار را می‌توان با پرداختن به عقاید اصولی‌تر، خصوصاً از طریق توجه به درک وی از برحق بودن و برحق نبودن دیگران، از راه عنایت به برداشت ایشان از زندگی خوب و درک آنها از برحق بودن خودشان صورت داد. باز این فقره نیز با فضای اخلاقی که به لحاظ زبانی مفصل‌بندی و منسجم شده است و همچنین آگاهی فرد از جایگاهش در این فضا، مربوط است. پس نکته‌ی اصلی دیدگاه‌های تیلور این است که ما مجهز به ترجیحات ارزشی و توانایی ساماندهی قضاوت اخلاقی (البته همان‌طور که به ترجیحات سلیقه‌ای شده‌ایم)، به دنیا نیامده‌ایم، بلکه چنین ارزیابی‌هایی را از فرهنگمان فرا می‌گیریم. این ارزیابیها به نوبه‌ی خود، احساس و تلقی ما از «خویشتن» را ایجاد می‌کند؛ چرا که هدف‌هایی را که باید از آنها پیروی کنیم و داستان زندگی را که در آنها می‌توانیم از موفقیت و شکست خود در رسیدن به آن هدفها سخن بگوییم، تأمین و هماهنگ می‌کند.

ارزیابیها ایستا نیستند. گر چه از نظر تیلور، تنها از طریق گفتگو با دیگران در متن اجتماع است که به تدریج به آموختن معنای اصطلاحاتی همچون «شرم»، «غرور» و «عشق» نائل می‌شویم، اما در عین حال، این گفتگو عرصه‌ای برای تحول نظام‌های ارزشی نیز هست. تیلور از کثرت هدفها که اعضای جوامع معاصر را با هم رو در رو می‌سازد، آگاه است. تیلور بر آن است که «ابرهدها»<sup>۲</sup> (یا هدف‌هایی که در تعیین گوهر شأن و مقام انسانی در غایت اهمیت هستند) وجود دارند و این ابرهدها ظهور سایر اهداف را تنظیم و تنسيق می‌کنند. اما ابرهدها منابع و آبشخوری برای تضاد نیز

1. 'Strong evaluation'. 2. 'hypergoods'.



#### ۴- «ارزش‌گذاری قوی» و «خویشتن»

تیلور به همین قیاس، استدلال می‌کند که عاملیتهای انسانی لزوماً در انتظامات شناختی و ارزش‌گذارانه متفاوتی درگیر می‌شوند. ما همواره در استدلالات عملی خود در یک پس‌زمینه «ارزش‌گذاریهای قوی» با هم به تعامل می‌پردازیم. این «ارزش‌گذاریهای قوی»<sup>۷</sup> همان عناصر فکری و اخلاقی هستند که ما به عنوان شناساها یا توجیه‌گران، از آن عناصر تشکیل می‌شویم؛ این عناصر امکان دانش و قضاوت‌های خاص‌تر و مستقیم‌تری را برای ما فراهم می‌آورند. شاید چنین عناصری گوناگون باشند، اما برای ترکیب «خویشتن» ضروری خواهند بود.

فلسفه‌ی اخلاقیاتی مدرن<sup>۸</sup>، به جای آنکه به آنچه خوب (good) است انجام شود تمرکز کند، توجه خود را به آنچه حق داریم انجام دهیم (right) معطوف می‌نماید؛ و به جای آنکه ماهیت زندگی خوب را تعریف کند، به تدوین شرح وظایف می‌پردازد. در این چهارچوب فلسفه‌ی اخلاق مدرن، بر برداشتی از سوژه‌ی مجرد، متن زودوده و نامقید متکی بود که با علم و معرفت‌شناسی پسا قرن هفدهمی که خود او اعتلا بخشیده بود، تجهیز گردید. مالا، این یک پیش فرض فلسفی است که هم تلقی مسلط مدرن در مورد «خویشتن» را و هم تفاسیر

7. strong evaluation.

8. modern moral philosophy.

جایگزین از عاملیتهای انسانی را بازسازی می‌کند. تیلور در کتاب «ریشه‌های «خویشتن»» (۱۹۸۹)، رسالت چنین بازسازی را برعهده گرفته است. او نشان می‌دهد که، وجه بارز و کلیدی عاملیت انسانی، آن است که صرفاً در متن یک «ارزش‌گذاری قوی» شکل می‌گیرد (خواه این «ارزش‌گذاری قوی»، برداشتهای سنتی از اولویت نیکی باشد یا تلقی افلاطونی از فضیلت خرد و تسلط بر خویشتن، یا برداشتهای مدرن از قدرت بصیرت «خویشتن»‌های درونی یا تلقی مدرن از برابر شمردن منافع همه‌ی افراد). پس، حکایت تاریخی تغییر در ماهیت «خویشتن» مدرن، به طرز پیچیده‌ای با تحول در ظرفیتهای بیشتری درآمیخته است، زیرا ماهیت متحول «خویشتن» مدرن در ساختمانهای متغیر عاملیت ریشه دارد. از این گذشته، تحولات در ایده‌های «خویشتن»، علی‌الغالب، به طور مستقیم از کوششهایی که برای حل مسائل اخلاقی و دینی صورت می‌گرفته، متأثر بوده است، هر چند که تبعات بلندمدت تحولات در ایده‌های «خویشتن»، بعضاً عناصر متألهانه یا دیگر عناصری که منجر به شرایط برداشت جدید از «خویشتن» شده‌اند را تخریب نموده است. لحظه‌ی حساس در این فرآیند، تحول در ارزش‌گذاری زندگی معمولی بود؛ لحظه‌ی حرکت جهان‌کاری و خانوادگی از حاشیه‌ی اخلاقیات به مرکز عناصر متشکل عاملیتهای اخلاقی مدرن. این تحول کمک کرد تا برداشتهای مثبت جدیدی از «خویشتن» به

هستند. ممکن است گروهها و اجتماعات مختلف ابرهدفهای یک سره متفاوتی را در نظر بگیرند (و به این ترتیب، معنای «غرور» یا «شرم» می‌تواند در اجتماعات مختلف متفاوت باشد). از نظر تیلور، ضرورتی ندارد که این تضاد به یک نسبت‌گرایی اخلاقی خشک (که براساس آن گفتگوی میان اجتماعات به همان اندازه بی‌مورد است که بحث در مورد ترجیح قهوه شیرین و تلخ) منجر شود. گر چه تیلور امکان‌گزینش یک ابرهدف به عنوان یک ابرهدف مطلقاً خوب و درست را رد می‌کند، اما بر آن است که هر ابرهدف مشخص، ممکن است از طریق تأمین برداشت سازگارتر و پیچیده‌تر از جهان و جایگاه کنشگران در جهان، بر ابرهدف دیگر تفوق یابد. بنابراین ممکن است تیلور با یک روایت تاریخی بی‌پایان مواجه شود که در آن ابرهدفهای نو و غنی‌تر جایگزین [قبلیها] می‌شود (۱۹۸۹).  
عناوین آثار او بدین شرح است:

"The Explanation of Behaviour", London: Routledge.

- 1- Taylor, C. (1967), "The Review of Metaphysics 25 (1): 3- 51. of Man",
- 2- Taylor, C. (1971), "Interpretation and the Sciences (1975), "Hegel", Cambridge: Cambridge University Press.
- 3- Taylor, C. "Society", Cambridge: Cambridge University Press.
- 4- Taylor, C. (1977), "Hegel and Modern and Language, Cambridge, Cambridge University Press.
- 5- Taylor, C. (1985a), "Philosophical Papers", vol. 1: Human Agency Sciences, Cambridge: Cambridge University Press.
- 6- Taylor, C. (1985b), "Philosophical Papers", vol. 2: Philosophy and the Human of the Self", Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 7- Taylor, C. (1989), "Sources of The Ethics of Authenticity, Cambridge, MA: Harvard of Modernity", Toronto, Ont.: Anansi@ also publ. as University Press.
- 8- Taylor, C. (1991), "The Malaises Arguments" Cambridge, MA: Harvard University Press.
- 9- Taylor, C. (1995), "Philosophical

عنوان یک امر فیزیکی (از جمله به عنوان یک موجود جنسی) پدید آید و هم نفع‌گرایی (که تمام روشهای دستیابی به ارضاء را بدون توجه به سلسله مراتبی که قبلاً لذایذ و ارضانات زندگی عادی را بی‌ارزش ساخته بود) را تجهیز نمود و هم رمانتیسم را (که به تجلیات و اکسپرسیون فردی اولویت می‌بخشید).

### ۵- اجتماع‌گرایی و چندگانگی فرهنگی

گرچه این تحولات مدرن در «خویشتن» منجر به ظرفیتهای جدیدی برای فردی شدن و تکامل در روابط بین افراد می‌گردد، اما این ظرفیتهای جدید به بروز چالشهای سیاسی و اخلاقی تازه‌ای کمک می‌کند. بنابراین، افزایش توجه به اجتماع میان‌ذهنی، نه تنها برای تدقیقات فلسفی، بلکه برای زندگی اخلاقی و ارضاء نیازهای شخصی نیز حائز اهمیت است. از این رو، تیلور عضوی از جنبشهای متعدد فلسفی و سیاسی تحت عنوان «اجتماع‌گرایی»<sup>۹</sup> است. او علاوه بر تأکیدات مستمر بر نقش اساسی زبان و ماهیت میان‌ذهنی عملیتهای، در آثار خود طی دهه‌ی ۱۹۹۰، دقت و توجه‌اش را بر ابعاد جامعه‌شناختی اجتماع (از جمله ماهیت ناسیونالیسم و ذات اجتماعی و غیر قابل تقلیل برخی از موضوعات زندگی بشر) متمرکز ساخت. تیلور در راستای تحلیل خود از «خویشتن» مدرن، در کتاب «اخلاق اصالت» (۱۹۹۱)، نشان می‌دهد که چگونه اگر جستجو برای دستیابی

به تکامل اصیل «خویشتن»، با فردگرایی اتمیستی، ارزش‌گذاریهایی مفرط عقلانیت‌ابزاری و بیگانگی از زندگی عمومی همراه باشد، می‌تواند پریشان، بی‌ربط و مذبحانه باشد. در عین حال، او به رغم یک رویکرد بدبینانه<sup>۱۰</sup>، بر آن است که عناصر دیگر سنن فرهنگی و فلسفی ما [یعنی عناصر فرهنگی و فلسفی انسان مدرن غربی] منابعی را مواجهه با بحرانهای رایج در اختیار قرار می‌دهند؛ مانند بازشناسی اینکه خواسته‌های ما لزوماً به لحاظ کمی از هم قابل تمایزند (و به این خاطر است که ما در بین چیزهای مختلف می‌توانیم خواسته‌های بهتری را تعقیب کنیم)؛ مانند این نکته که فردیت مادر جمعیت ما ریشه دارد (و از این روست که می‌توانیم آزادی را در روشهایی غیر از نبود محدودیتهای بیرونی متصور باشیم)؛ و مانند اینکه چهارچوبهای «ارزش‌گذاری قوی» گریزناپذیر هستند (و از این روست که انتساب مدلول به یک دال، صرفاً یک انتخاب آنی و دفعی ذهنی نیست).

در میان مهم‌ترین درونمایه‌های این اثر تیلور، پیوند احیا شده‌ای با هگل است. تیلور در انواع متعددی از دسته‌بندیهای زندگی سیاسی، درونمایه‌ای مشترک می‌یابد؛ این درونمایه‌ی مشترک مطالبات رقیب برای بازشناسی مشروعیت یا ارزشمندی هویت‌های متفاوت [آنها]

9. communitarianism.

10. perssimism.

باشد که: در درجه اول، اکیداً در سطح اجتماعی رخ دهد نه اینکه از یک موضع برتر ابراز شود؛ و ثانیاً این تلقی از «خویشتن»، محدود به ظرفیتهای ادراکی باشد که توسط چهارچوبهای فرهنگی متفاوت که آن فردیت و ادراک را ممکن ساخته اند ابراز شود؛ و سوم اینکه، آماده پذیرش تغییر در جریان کنش متقابل اجتماعی باشد.

چنین تلقی‌ای از «خویشتن» با تمایل برای ترکیب استقلال اخلاقی کامل با احیاء اجتماع که هم بیانگر زندگی مشترک اعضایش است و هم شکل دهنده فردیت آنها متناسب است.

#### ۶- منابعی برای مطالعه افزون‌تر

- 1- Calhoun, C. (1991), "Morality, Identity and Historical Explanation: Charles Taylor on the Sources of the Self", *Sociological Theory* 9 (2): 232- 63.
- 2- Gutmann, A. (ed.) (1994), "Multiculturalism and the Politics of Recognition", Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 3- Phillips, D. (1993), "Looking Backward: A Critical Appraisal of Communitarian Thought", Princeton, NJ: Princeton University Press.
- 4- Tully, J. (ed.) (1994), "Philosophy in an Age of Pluralism", Cambridge: Cambridge University Press.

11. politics of recognition.

است. این «سیاست به رسمیت شناسی»<sup>۱۱</sup> که در ملی‌گرایی، سیاست نژادگرا، فمینیسم و چندگانگی فرهنگی ظاهر می‌شود، یک نتیجه از ارزیابی مدرن از «خویشتن» و زندگی عادی می‌باشد. ادعاهای به رسمیت شناسی اغلب درستی و ارزش تفاوتها میان مردم را بیان می‌کنند، که این در تضاد با سیاستهای قدیم‌تر است که بر شأن جهان شمول خود تأکید داشتند و چشم‌پوشی از تفاوتها را توصیه می‌کردند. در عین حال، اکثر این ادعاهای «به رسمیت شناسی» با استلزام به یک به رسمیت شناختن ارزشمندی برابر [ادعاهای مختلف] که می‌تواند صرفاً توسط یک «نسبی‌گرایی ملایم» لحاظ شود، سر ناسازگاری دارند و از همین روست که این دعاوی «به رسمیت شناسی» در مراحل پیشرفته مستوجب درگیریهای ارزش‌گذارانه‌ی خالص می‌شوند. در لیبرالیسم فردگرای خالص هیچ راه‌حلی برای این دشواری وجود ندارد (به خاطر تلقی یک‌دست این فردگرایی از شخصیت و نبود ظرفیتی در آن برای فراهم کردن یک تفاوت معنی‌دار، به نحوی که اجتماعات حاشیه‌ای بتوانند در متن سیاستهای بزرگ‌تر ارزشهای خود را به نحوی که باهمه‌ی اعضای جامعه رابطه برقرار کنند، مطرح نمایند). پیش فرضی ناظر بر احترام متقابل، شروع مناسبی است، اما این پیش فرض «فقط حرف» خواهد بود، مگر آنکه بر برداشتی از «خویشتن» مبتنی